به نام یگانه هنرمند

شمعدانی ها

نویسنده:

ایوب آقاخانی

**آدم ها(به ترتیب حضور)**

 خانم بزرگ

 اکبر شمعدانی

 فرشته شمعدانی

 سوری(همسر شمعدانی)

 فرامرز شمعدانی (فَفَر)

 غلام(سرایدار)

 تورج نیک بنیاد (خانعمو)

صحنه:

 همیشه خانهء «شمعدانی»ها است.

 هرکجای دنیا که باشد....

 تنها ذکر این را ضروری می دانم که پیش از جابجایی،کمی بزرگتر یا مرفهتر به چشم آید....

 همین!

**منزل اول:**

**«در صورت نبودن زنگ سرایدار را بزنید!»**

**زنگ اول-دست چپ**

**خانم بزرگ** یا رحمان و یا رحیم!

**شمعدانی** به خدا جدی می گم خانم جون!

**خانم بزرگ** استغفرا.... همین جور از هوا؟

**شمعدانی** نه نه! از E-mail!

**خانم بزرگ** از رو میل که به کسی پول نمی دن.

**فرشته** می دن خانم جون! یه جور قرعه کشیه. چرا ندن؟

**خانم بزرگ** بچه م مال حروم خور نیست.

**فرشته** مال حروم چیه خانم بزرگ؟ همین یه ماه پیش «فرامرز» برای بابا E-mailباز کرد. یادت نیست تو دور همی به دوستاش می گفت؟!

**خانم بزرگ** میل «اکبر» از همون بچگی باز بود تو هم. دلیل نمی شه دست به مال حروم ببره. خدا «خیرالحافظینه» پسرم. ولش کن! رو هَوَست خطّ بکش!

**شمعدانی** (بلند) «سوری»! کجایی به داد برس وسط این شادی!

**فرشته** حالا می خوای چی کار کنی بابا؟

**شمعدانی** این «فَفر» خرچسونه معلومه کجاس تو این هاگیر واگیر؟ بیاد ببینم اینا چی بلغور کردن تو این E-mail!

**خانم بزرگ** از بچگی زیاد می خورد به این اذان قسم!

**فرشته** رفته بودن با «علی ایکس تیری» دور دور!

**شمعدانی** (بر افروخته) ای دور سر خانم جون بگرده «علی ایکس تیری» و کلّ آبا اجدادش الهی!

**فرشته** الهی آمین!

**خانم بزرگ** (نفهمیده- تسبیح می اندازد) زنده باشی مادر!

**فرشته**  با اون ریختش!

**شمعدانی**  علی «ایکس تیری»؟!!

**فرشته**  آره دیگه!ننر احمق!

**شمعدانی**  (نازک شده) چیزی شده؟!

**فرشته**  نه! معلومه که نه!

**شمعدانی**  چیزی هست که به من نمی گی دخترم؟

**فرشته**  نه بابا جون شمام!

**شمعدانی** یه زنگ بهش می زدی خب!

**فرشته**  به «ایکس تیری» نکبت؟!

**شمعدانی**  «ففر» رو می گم !

**خانم بزرگ** زدم.حالا چیه مگه؟ من خودم چهار تا کلمه انگلیسی رو بلدم دیگه بابا!

**سوری** (وارد می شود.) باز چیه گذاشتی روسرت خونه رو «شمعدانی»!

**شمعدانی** قرضمونو به مخابرات کاملا ادا کردی خانم؟دلت رضا شد؟

**سوری** «بدری»بود. خونه شو می خواد فکّ رهن کنه، نزول برداشته!زن بیچاره!

**شمعدانی** یک ساعت و چهل دقیقه س!

**خانم بزرگ** دیدی گفتم پول حرومه! (به «سوری» با عتاب) بچه مو از راه به در نکن عروس قوم «ثمود»!

**فرشته** (ریسه می رود.)«ثمود»!

**سوری** خانم جون!(به «فرشته»)قرصهاشو خورده؟

**فرشته** (همچنان می خندد)«ثمود»!

**خانم بزرگ** بترس از عذاب النّار!

**سوری** یکی اینو از برق بکشه!

**شمعدانی** ول نمی خوای بکنی«سوری» جان! خانم جون، داره می گه دوستش نزول برداشته،منو نمی گه که!

**خانم بزرگ** هرکی! هرکی!

**شمعدانی** چشم!چشم!

**سوری** چی شده حالا؟

**فرشته** (گوشه ای یادداشت می کند-با زمزمه زیر لب)«ثمود»!

**شمعدانی** فعلا که «فرامرز»خان دُردونه حضرت عالی مفقود شدن.

**سوری** کِی تا حالا«فَفر» این موقع روز خونه بوده که این دومیش باشه؟ لازمش داری بچه مو؟

**فرشته** خودشو که نه!

**سوری** پس چی؟

**شمعدانی** گُه بگیره اون تافل وصله پینه شو! اونهمه بالاش خرج شده!

**خانم بزرگ** تافی ها تموم شده. رو میز بود تا دیروز! من که به حول و قوّه الهی قند دارم. یکی دیگه خورده!

**سوری** (به شمعدانی)چی می خوای حالا تو؟

**خانم بزرگ** (جدی- تند)می خواد نزول نیاد وسط سفره ش!

**شمعدانی** دوستش خانم جون!دوستش! «بدری»!

**فرشته** (به سوری)بابا برنده شده!

**شمعدانی** (برای خانم بزرگ با دست به جایی نا معلوم اشاره می کند.) دوستش!

**سوری** وا! بابات؟! (با تعجب)«شمعدانی»! راست می گه؟

**شمعدانی** (وسط شیر فهم کردن «خانم بزرگ») اگه دروغ می گفت که اسمش «فرشته»نبود،«سوری» جان!

**فرشته** (می خندد)مرسی!

**خانم بزرگ** زغنبوت!

**سوری** چی حالا؟!

**شمعدانی** زیر و رو شدیم «سوری» جان!

**فرشته**  یک میلیون دلار!

**شمعدانی** ناقابل!

**سوری** .......

**فرشته** مامان!

**شمعدانی** «سوری»!

**فرشته** یه اهنی! یه اوهونی!

**سوری** .........

**فرشته** مامان (بلند)مُردی؟

**خانم بزرگ** اینم نتیجه «نزول»! برگردونینش روبه قبله!

**شمعدانی** خانم جون زشته! اِ!

**سوری** (آرام و مبهوت)دلار چنده امروز؟

**شمعدانی** ببین بانو! اصلا فکر این چیزا رو نکن! تعطیل! اینو برگردونی به ریال با صفراش می شه بر جهای دوقلو رو دوباره ساخت!

**سوری** رو چه حسابی؟

**شمعدانی** خودت حساب کن! ماشین حساب کم میاره!

**سوری** رو چه حسابی به تو دادن؟

**شمعدانی** یعنی چی؟ کم کَسیم مگه؟

**سوری** مسخره بازی بسّه!

**شمعدانی** تمام عمر غافل بودی با کی داری روزگار طّی می کنی.

**فرشته** قرعه کشیه دیگه!

**سوری** بین کیا؟

**فرشته** مشترکین«یاهو»!

**خانم بزرگ** (تکرار می کند.) یاهو! الهی عاقبت به خیر بشی!باز خوبه! شکر!

**شمعدانی** خوبه؟ خیلی خوبه خانم جون! (به سوری)من اگه می دونستم خیلی قبل اینا می دادم برام ماس ماسک باز کنه. مال من فقط یه ماهشه!

**خانم بزرگ** استغفرا....!

**سوری** E-mail؟

**شمعدانی** آره دیگه.فکرشو بکن اگه دوماه یا سه ماه یا یه سال پیش باز می کردم چقدر جایزه می دادن!

**فرشته** چه ربطی داره؟!

**شمعدانی** ربط داره دخترم ربط داره!اونا که ایرانی نیستن؛ همه چیشون رو حساب کتابه! نمونه ش همین! وایساده، راش انداختم، سر برج مژدگونی رو داده! همینه همه دنیا رو خریدن! بعله!

**سوری** چیکار کنیم حالا؟!

**شمعدانی** عجالتاً پروفسور نخاله تو با اون مدرک «بر ما مگوزید»ش پِیج کن!

**سوری** (به سرعت دست به تلفن می برد.).....

**شمعدانی** (شوخ و فاتح به فرشته)دیدی؟ خودش می دونه کیو می گم!

**سوری** (تماس بر قرار می شود.) الو!«بدری» جون سلام! قربوت برم عزیزم! می گم حالا نگیر پوله رو من شاید بتونم برات.....

 («شمعدانی» ناگهان از جا می جهد؛ انگار تازه فهمیده «سوری» در حال انجام چه کاری است.حرکات ناگهانی،صامت و محیرالعقول «شمعدانی» کلام را در دهان «سوری»می خشکاند؛ «شمعدانی» در تلاش است به سرعت مکالمه را قطع کند.)

**سوری** (به زحمت ادامه می دهد.)......ها؟......الو...نه هستم....همینجام!....نه...چی؟ میگم یعنی شاید برات بتونم بگردم،ببینم یه....فالگیر پیدا می کنم بتونه بگه نزول برداری یا نه؟

 («شمعدانی» نفس راحتی می کشد و حرکات غریبش را متوقف می کند.)

**خانم بزرگ** همه ش فکرش پیش نزوله عروس قوم«ثمود»!

**فرشته** (می خندد-در حال یادداشت)......

**سوری** جان؟! نه بابا «فرشته»س! به تو چرا بخنده عزیز دلم....؟!

**فرشته** (تداوم خنده).........

**سوری** به خدا نه!

**خانم بزرگ** (زیر لب) قسمت تو کمرت بخوره!

**سوری** داره به خانم بزرگ می خنده!

**فرشته** (تداوم خنده).....

**خانم بزرگ** به ننه ش بخنده!

**شمعدانی** (به خانم بزرگ) بسه دیگه! اِ!

**فرشته** (خنده ش را فرو می خورد.)..... چیه مگه؟

**شمعدانی** با تو نیستم!

**خانم بزرگ** با منه! اینم از اولاد!

**سوری** حالا می گردم .چشم! تو یه خورده دندون رو جیگر بذار!

**شمعدانی** تموم شد؟

**سوری** خداحافظ!(قطع می کند.) معلوم هست چته داری «ورجلا»می زنی؟!

**شمعدانی** خانم به دست نیاورده به باد دادی؟ باید اسم تو رو «گینس» ثبت کنن!

**سوری** یه گوشه شم نمی شد!

**شمعدانی** آخه کو هنوز؟ تو یه یه قرونی کف دست من می بینی؟ هنوز تو E-mailئه!

**سوری** (به «فرشته»)خوب بکش بیرون دختر!

**فرشته** یه صفحه ونیم مطلب نوشتن!«فرامرز» بیاد بخونه!

**شمعدانی** اکیدا قدغن می کنم تا تحویل اولین قسط جایزه این شبکه معظمِ اجتماعی.....

**فرشته** (کامل می کند.) یاهو!

**خانم بزرگ** (تکرار می کند.)«یاهو»! شکر لااقل این عاقبت بخیر شد!

**شمعدانی** ...........(ادامه می دهد.)به بنی بشری بروز بدی!

**سوری** وا! چرا؟!

**شمعدانی** شرایط زمانه! رندون نرسیده به دستمون رو هوا می زننش!

**سوری** اون بدبخت تازه طلاق گرفته ؛به یه گوشه ش احتیاج داره؛ و گرنه نزول بر می داره....

**خانم بزرگ** (بر آشفته)یک بار دیگه کسی حرف نزول بزنه به 110 زنگ می زنم.

**فرشته** (ریسه می رود.)110!(می نویسد.)

**سوری** (به «شمعدانی») مادرت چی می گه؟

**شمعدانی** 110 رو تازه یاد گرفته فکر می کنه یبوست هم بشه می تونه برای حلش به 110 زنگ بزنه! (به خانم بزرگ) باشه باشه! رو چشمم!

**خانم بزرگ** گفته باشم.

**سوری** (تازه به یاد آورده) «شبکه معظم اجتماعی» یعنی چی؟

**شمعدانی** چه میدونم؛ این پروفسور «ففر»تون وقتی برا من E-mailافتتاح فرمودن گفتن؛ عجالتا اگه دست از این دنبالیچه «علی ایکس تیری» خان بردارن میان به رتق و فتق امور می پردازیم.

**سوری** الان دیگه «ففر» م یه ایکس تیری می گیره واسه خودش که این پسره نکبت فکر نکنه بخاطر همچین چیزایی می تونه پاشو از گلیمش بیرون بیاره!

**فرشته (**عتاب می کند.**)**مامان !

**شمعدانی** من پای لاطائلات این جوونای بی بته دلار تو جوب نمی ریزم!

**فرشته** جوونا منظورتون کیه؟!

**شمعدانی** کلی عرض کردم!

**فرشته** یعنی منم هستم؟!

**شمعدانی** حالا چون تو قلم و کاغذی دستته، آخرای شب چهار تا کلمه پشت هم ردیف می کنی، دلیل نمی شه جدات کنیم که! اصلا نسل شما! خوب شد؟

**فرشته** به استثتای من! (لوس می شود.)

**شمعدانی** چطور شما شدین «استثناء»؟!واسه اینکه خاطره می نویسی؟ این زندگی چیه، خاطره ش چی باشه؟

**فرشته** استثنا نبودم اسمم «فرشته» نمی شد!

**شمعدانی** بفرما! تحویل بگیر خانم! اینم یاد گرفت پالون زدن و سواری گرفتنو!

**سوری** دور از جون!

**فرشته** «مزدا2»که برام می گیرین بابا! نه؟ هاچ بک!

**شمعدانی** (بلند) لااله الا الله!

**خانم بزرگ** الله اکبر! چی شده؟

**سوری** چه زود جوش میاره! خوب پس بذار بمونه!برای چی بگیری وقتی هیچ کاری نمی خوای بکنی باهاش بکنی؟!

**شمعدانی** خانم «پراید» چشه؟خودروی ملّی!یا این «تیبا»! هان؟

**سوری** ولم کن تو رو جدت«شمعدانی»! لابد پشت شیشه عقبشم با برچسب بنویسه بچه م«ایران، مرزپرگهر»!

**شمعدانی** هیچ اشکالی نداره!بسیار هم مقبوله! جوونای امروز همینو کم دارن که انقدر لنگ در هوا ریشه دووندن تو باد! بجای این که انقدر آب تو آسیاب اینا بریزی بشین بهشون بگو چه تحرکاتی داشتیم ما روزگار جوونی....

**فرشته** بابا!همه شو بگه؟

**شمعدانی** من دارم از فعالیتهای متحد ترقی خواه حرف می زنم!

**فرشته** من که چیزی نگفتم.

**شمعدانی** به جای «بدری»جانتون زنگ می زدی به «خان والا»!

**سوری** بچه م استرس می گیره ولش کن!

**شمعدانی** اِ! من استرس داشته باشم اشکال نداره؟ قلبم داره وایمیسه!

**خانم بزرگ** حقّ داری! حق داری!خدا به راهش بیاره!

**شمعدانی** دفعه قبل شنیدی که چی گفت دکتر،وایمیسه ها! شوخی نیست.

**سوری** میاد! الان میاد!

**خانم بزرگ** زنگ بزنین 110!

**فرشته**  ایندفعه چرا؟

**خانم بزرگ** زنگ بزنین 110!

**فرشته** پرسیدم برای چی؟!

**خانم بزرگ** ها؟!

 (در همین اثناء «فرامرز»وارد می شود.)

**شمعدانی** کجایی تو شازده؟!

**فرامرز** سلام!

**فرشته** تو این 110 رو یاد خانم جون دادی؟

**فرامرز** بده مگه؟ باید بلد باشه خب!

**فرشته** همونجور که E-mail و اینترنت رو انداختی تو سر بابا!

**شمعدانی** بده مگه؟ نمی بینی نتیجه شو؟

**فرامرز** چی شده؟

**فرشته** بیا من بهت می گم!

 («فرامرز» را به بیرون صحنه-احتمالا یکی از اتاقها-هدایت می کند.)

**فرشته** همه چی داره عوض می شه.(به «شمعدانی») بابا پسوردت چی ئه؟

**شمعدانی** (سریع و بی دغدغه) «صغرا بگم»! انگلیسی تایپ کن!

**فرامرز** بابا!

**شمعدانی** چیه؟ مگه نگفتی پسورد باید چیزی باشه که به عقل جن هم نرسه؟

**فرامرز** شما سه سوته پسوردتو به همه می گی؟!

**شمعدانی** این که «همه» نیست!

**فرامرز** اونم «صغرا بگم»... که انگلیسی تایپ بشه؟!!

**شمعدانی** چه فرقی می کنه چی باشه؟! مهم کیفیته!

**فرامرز** «صغرابگم» کیفیت داره الان؟!!

**فرشته** حالا بدو فعلا کار داریم.

**شمعدانی**  آره ! آره! برو پسرم! برو پای کامپیوتر!

 (خارج می شوند.)

**سوری** (لحظاتی سکوت-ناگهان بلند)وای خدا! الان با اینهمه پول چیکار می کنیم؟

 (شمعدانی ناگهان انگشت مقابل دهان می برد به نشانه سکوت!)

**شمعدانی** آرومتر خانم! اِ!

**سوری** چیه مگه؟! اینجا کسی نیست. شوخیت گرفته امروز؟

**شمعدانی** الساعه احتمالا غلام داره راه پله یا راهروها رو تمیز می کنه،می شنوه بیا جمعش کن!

**سوری** «غلام» مگه مورد اعتماد شما نبود قربان؟!!

**شمعدانی** نه در همچین ابعادی! بنده در دریافت مرسولات پستی و چه می دونم جا بجا کردن اون لکنته و تمیز کاری خونه گفتم.

 («فرشته» و «فرامرز» وارد می شوند.«سوری» و«شمعدانی»حیران کلمه ای از «فرامرز» ند.)

**فرامرز** تبریک می گم. به نظر، قضیه جدیه! شما تو قرعه کشی «یاهو» یک میلیون دلار برنده شدین!

**خانم بزرگ** یاهو! الهی به امید تو!

**شمعدانی** نگفتم خانم!

**سوری** وای عین توپ می ترکه تو فامیل!

**فرامرز** یه شماره دادن با کد واقعی! شماره وکیلتون که مسئولیت جابجایی این پولو از مبدا به حساب شما داره.

**شمعدانی** می نوشتیش شماره رو!

**فرشته** (دستش را بالا می برد که کاغذی بریده را گرفته) نوشتم!

**شمعدانی** احتیاجی نیست زنگ بزنم الان؟!

**فرامرز** الان نه! یه شماره حساب هم داره که باید تا یک هفته آینده حق الوکاله وکیل رو بریزین پیش پیش به حسابش تا کارشو شروع کنه!

**شمعدانی** باشه.لابد عرفشونه.دستخوش هم داره تازه.چقدر؟

**فرامرز** یک دهمش.صد هزار دلار!ولی الان باید ده هزار تا بفرستی تا یک هفته دیگه م بقیه شو!

**شمعدانی** صد هزار.....دلار؟

**فرشته** می ارزه به خدا بابا.

**سوری** امروز دلار چند بود؟

**فرشته**  یادته به خاطر پونصدتومن شهریه مجبورم کردین این رشتهء کوفتی آبیاری رو انتخاب کنم! من دیگه ادامه ش نمی دم.اصلا با روحیه من سازگار نیست.

**شمعدانی** من از کجا ظرف یه هفته صدهزار دلار بیارم؟

**فرامرز** فعلا ده هزار تا رو بریزین! تازه نیاز به حساب بین المللی با«سویفت کد» داره.

**شمعدانی** هه! با این پیشینه من رو هوا ردّمون رو می زنن! مگه دولت می ذاره دوزار گیرم بیاد؟

**فرشته** شما که کاری نکردین بابا!

**شمعدانی** همون قدیما!بالاخره اسمم تو یکی دو تا لیست سیاه و سفید هست دیگه!

**سوری** مگه چیکار کردی؟!

**شمعدانی** ساکت یه ذره فکر کنم!

**سوری** یعنی حساب نمی خوای باز کنی؟

**فرامرز** اگه نداشته باشین نمی شه.

**شمعدانی** «تورج»!

**سوری** چی؟

**شمعدانی** «تورج نیک بنیاد»!

**فرشته** (او نیز شکفته می شود.)خانعمو؟...راست می گه!وای چقدر دلم براش تنگ شده!

**شمعدانی** بعله!«فرامرز» یه E-mailبه خانعمو بزن بگو یکی از شماره حساباشو بهمون بگه، همونو اعلام کنیم؛ اینجوری از خودمون هم ردّی تو این مملکت نیست.

**فرامرز** اوکی!

**شمعدانی** فقط بهیچوجه نمی گی واسه چی می خوایم؛ یه پولی می رسه که باید بدتش به ما! همین!

**سوری** اگه نداد چی؟دستت تو ینگه دنیا چه جوری بهش می رسه؟

**شمعدانی** من به «تورج »اعتماد کامل دارم.

**فرشته** منم همینطور! اون یه جنتلمن واقعیه!برای چی هر چی آدم حسابیه، دور از دسترسه؟

**سوری** خیلی خب دیگه! بسه!

**فرشته**  (خود را جمع و جور می کند- به «شمعدانی»)صدهزار تا چی؟

**خانم بزرگ** کسی داره حرف نزول می زنه؟ اون تلفن رو بدین به من!

**شمعدانی** نه خانم جون! نه!

**خانم بزرگ** 110؛ بگیرشماره رو!

**شمعدانی** نمی زنیم! نمی زنیم!

**سوری** دخترت راست میگه «شمعدانی»! پوله رو چیکار کنیم؟

**شمعدانی** باید یه تکون حسابی به خودمون بدیم.

**سوری** بفرما!دیدی! حالا هی صحبت رفتن از این مملکت رو بکن! می دونی این پول دستت بیاد،چه زندگی چشم درآری می کنیم تو همین ایران!

**شمعدانی** (به «فرامرز») بجنب پسر! خانعمو!

**فرشته** سلام منم براش بنویس!

 («سوری» و «شمعدانی» و خانم بزرگ روی صحنه تنها می مانند.پس از لحظاتی سکوت پر از فکر،میان شخصیت های رویا زده روی صحنه ،خانم بزرگ به زحمت بلند می شود و به طرف بیرون صحنه به راه می افتد.)

**سوری** کجا خانم جون؟

**خانم بزرگ** به تو چه؟(خارج می شود.)

**شمعدانی** گشنه م شده «سوری»!

**سوری** حالا اولشه! بیا تو آشپزخونه!

 (می روند....در خالی صحنه ،«غلام» با دستمال مرطوبی به دست که روی کف می کشد، مشغول کار، وارد می شود. لحظاتی به ما نگاه می کند و می گوید:)

**غلام** چهل روز بعد!

 (همچنان مشغول کار از گوشه ای دیگری از صحنه بیرون می رود.)

**زنگ دوم-سمت چپ-از پایین**

**خانم بزرگ** یا رحمان و یا رحیم!

**شمعدانی** به خدا جدی میگم خانم جون!

**خانم بزرگ** من چیزی نمی خوام!

**شمعدانی** شما نمی خوای،وظیفه فرزندی من چی می شه؟

**خانم بزرگ** پیر شی!

**شمعدانی** اونجوری اخت می شی با پرستارت؛ دیگه «اکبر» هست، نیست، «سوری» هست،نیست، بچه ها هستن، نیستن برات هیچ فرقی نمی کنه.پرستار جماعت هم برای پول مطمئن باش حسابی احترام می کنن و مراقبن!

**خانم بزرگ** (لبخند به لب) پیر شی!جوون باشه!

**شمعدانی** (متعجب) جان؟!

**خانم بزرگ** پرستاره!

**سوری** (در حال ورق زدن روزنامه) اینو نگاه!

**شمعدانی** (به «سوری») جان؟!

**خانم بزرگ** جوون باشه دختر جون!

**سوری** به اینم زنگ بزنم بد نیست.

**خانم بزرگ** خوش اندام هم باشه.

**شمعدانی** (هاج و واج).....

**سوری** ویلا در دُبی، ارزان و فوری!

**شمعدانی** تو مگه نمی گفتی نریم از اینجا؟

**سوری** هنوزم می گم.

**شمعدانی** «ویلا در دُبی» یعنی چی پس؟

**سوری** «ارزان و فوری» بخریم ؛نگفتم بریم که!

**شمعدانی** فعلا بذار معامله سر گرفته اینور رو جوش بدیم تمام و کمال،خونه الهیه رو تحویل بگیریم و بریم توش،بعد فرامرزی فکر کن!

**خانم بزرگ** «فرامرز»م از راه به در شده. سپردمش به خودت خدا!

**سوری** فرامرزی چیه؟ عقل داشته باش «شمعدانی»! تو باید پشتت قرص باشه.

**شمعدانی** چرا با من بحث می کنی؟ من هنوز پای رفتن هستم.چیه آخه اینجا؟ دو زار گیرمون اومده به هیچ بنی بشری نمی تونیم بگیم؛ این شد زندگی؟

**خانم بزرگ** (به «شمعدانی»)چی می گه؟ باهاش دهن به دهن نذار!می گم چشمت به «فرامرز»باشه بگو چشم!

**شمعدانی** (کلافه) چشم! چشم!

**سوری** (بلند به بیرون) «فَفَر» چی شد؟

**شمعدانی** پروفسور رفتن اکتشاف! دوتا دونه E-mailاین حرفارو نداره که.

**سوری** اذیتش نکن!

**شمعدانی** (در خود) گفته بودن بیست روزه! هنوز هیچ پولی دستمون نرسیده.

**سوری** می رسه.مگه شوخیه؟(در حال ورق زدن) تو «احمد آباد» چی؟ اونجا دیگه «دُبی» نیست.یا ویلا یا زمین خالی! فکر روز سیاه باش مرد!

**شمعدانی** شیش تا معامله نصفه کردیم،چک دادم دست مردم....بابا یه خرده صبر کن زن!

**فرامرز** (از بیرون) اومدم!

**شمعدانی** بهه!ماشاا... دوردونه ت با سرعت نور جواب می ده.(بلند) خسته نباشید خان والا!

**سوری** اذیتش نکن!( درحال و هوای خود) فقط دلم می خواد یه ویلای دهن پر کن تو «دبی» بگیریم یا «احمد آباد» یا «کلاردشت»من دهن این ماهرو رو گِل بگیرم خفه خون بگیره لا اقل تا پنج سال! انقدر ویلای«گیسوم» ویلای «گیسوم» کرده دیگه حساس شدم نمی تونم نوه عمه تو صدا کنم تو جمع.نه که اسمش «گیسو»ئه؛منو یاد این «گیسوم» «گیسوم» های ماهرو می ندازه،تنم گر می گیره.حالا خوبه بی هوا بری خونه ش می بینی با چادر اومده دم در یه بال چادر دم زانوشه، یه بال دیگه ش غرقاب گل و شل و کف رخت شویی،عینهو کارگرا! با اون همه ادعا واسه وعده غذا بمونی پیشش واسه هشت تا آدم یه چلزه مرغ می ذاره وسط سفره که رژیم دکتر «تن آسا» رو داره و کاش خبر می دادیم و این چیا!....آپاردی!

**فرامرز** (از بیرون-کمی بلند)مامان!

**شمعدانی** مامانش فکر کنم خان والا خودشو خیس کرده!(بلند) جون مامان؟

**خانم بزرگ** (زیر لب)یا ستارالعیوب!

**سوری** جونم؟

 (صدایی نیست.)

**سوری** جونم «ففر»؟

 (صدایی نیست.)

**شمعدانی** خان والا مرحوم شدن؟

**سوری** «ففر»!

 («فرامرز» وارد می شود. کلافه و بی حوصله گوشه ای می نشیند.)

**سوری** چرا جواب نمی دی؟

**فرامرز** مگه سوال کردی؟

**سوری** خب صدات کردم!

**فرامرز** منم اومدم دیگه!

**سوری** تازه تو اول منو صدا کردی.

**فرامرز** نیست!

**سوری** چی نیست؟

**فرامرز** خبری نیست.

**شمعدانی** یعنی چی؟ چقدر دیگه باید صبر کنیم؟!

**فرامرز** (شانه بالا می اندازد-به نشانهء بی اطلاعی!)....

**شمعدانی** لال شدی؟

**فرامرز** خب چی بگم؟

**سوری** مگه نگفته بودن بیست روز؟!

**فرامرز** اوهوم!

**شمعدانی** خب الان چهل روزه.من چک دست مردم دادم.

**فرامرز** اِ؟! خب من چیکار کنم؟ انگار پولتونو از من می خواین!

**شمعدانی** لا اله الا الله!

**سوری** شلوغش نکن«شمعدانی»!

**شمعدانی** شلوغ هست خانم! یکی به داد من برسه!

**خانم بزرگ** زنگ بزنین 110!

**سوری** عزیزم!نازنینم! به من بگو الان دقیقا چه خبره؟

**فرامرز** والا شما باید به من بگین چه خبره؟!

**شمعدانی** تو الان براشون چیزی نوشتی؟

**فرامرز** دیروز آره!

**شمعدانی** چی نوشتی؟

**فرامرز** گفتم که دیروز!

**سوری** حالا بازم بگو!

**فرامرز** نوشتم که......آقای «لودیک ماهون».......

**شمعدانی** وکیله!

**فرامرز** آره.

**شمعدانی** خب!

**فرامرز** ....ما هنوز منتظریم و با توجه به این که پول مورد نظر رو،.....

**شمعدانی** همون صدهزارتا!

**فرامرز** آره.

**شمعدانی** خب!

**فرامرز** ...پول مورد نظر رو،....

**شمعدانی** صدهزار دلار!

**فرامرز** .....بله، به موقع به شماره حساب اعلام شده واریز کردیم،انتظار داشتیم سر موعد مقرر پول به حساب اعلام شده ما،....

**شمعدانی** حساب «تورج»!

**فرامرز** خانعمو،آره....واریز بشه.

**شمعدانی** که نشده!

**فرامرز** که نشده! بعله!

**شمعدانی** ننوشته باشی خانعمو!

**فرامرز** بابا!

**شمعدانی** بالاخره آدم حواسش نیست.

**فرامرز** «تورج نیک بنیاد»!

**شمعدانی** پس چرا خبری نیست آخه؟!!

**فرامرز** (شانه بالا می اندازد- به نشانه بی اطلاعی!)

**شمعدانی** (برافروخته) لال شدی؟

**خانم بزرگ** کاش لال شده بود.

**شمعدانی** شما ساکت مادر جان!

**فرامرز** خب چی بگم؟! عجب بابا! من چیکار کنم؟

**شمعدانی** مگه شما و اون خواهر چلغوزت تشویق نمی کردین که بابا بدو! بابا بده!بابا بریز! بابا پول؟!

**فرامرز** خب همه چی رسمی بود! آدم باید به شانسش پشت کنه؟!

**شمعدانی** نه! آدم باید شانسشو سفت بغل کنه! بفرما!

**سوری** یادت رفته «احمد» اینا هشت سال پیش همینجوری گرین کارت بردن و الآن اون ور دارن عشقشونو می کنن؟کلاهبرداری که نیست تو هم.هنوز که چیزی نشده «شمعدانی»!

**شمعدانی** چیزی نشده؟ چیزی نشده؟!! صد هزار دلار بی زبونو ول کردیم تو هوا! دوازده تا چک کلون تاریخ دار دست مردم دادم به امید این پولی که قراره بهمون بدن....می گی چیزی نشده؟!

**سوری** اینام که نگفتن نمی دن!

**شمعدانی** آخه بیست روز بشه چهل روز؟ مگه اونجا ایرانه؟

**سوری** شاید رفیق شیفیقت گرفته، و خبر نداده!

 (سکوت می شود. «شمعدانی» فکری شده است.)

**شمعدانی** «تورج»؟

**سوری** نکنه می خوای بگی معصومن ایشون؟

**خانم بزرگ** استغفرا... ربی و اتوبی الیه!

**فرامرز** خانعمو؟ بی خیال!

**سوری** یعنی ممکن نیست؟ پول، همه رو عوض می کنه.

**شمعدانی** می شه ساکت شین یه دقیقه! (غرق در فکر و کلافه رخ از همه می گیرد.)

**سوری** یه ذره فکرکن «شمعدانی»! اونهمه پول اومده تو حساب یارو،اونم گفته گور پدر رفیق چندین وچند ساله م! مگه دستم اینجوریه؟ هاپولیش می کنم و تمام!

**خانم بزرگ** زنگ بزنین به 110! تلفن رو بده من خودم بگیرم.

**فرامرز** (برای خانم بزرگ انگشت به دهن می برد به نشانه دعوت به سکوت!)ساکت دیگه خانم جون! مگه نمی بینی قاراشمیشه؟!

**خانم بزرگ** 110 روبگیر!

**سوری** تو می دونی اونور چه ریختی زندگی می کنه؟رفتی دیدی؟ «من خارجم»،باشه! ولی چه جوری؟! شان و شوکتی داره؟پول به کشکولش هست؟ اون ور برای خودش آب و ریشی داره؟اعتباری، اعتماد این و اونی، اسم و رسمی، همینه همه رو بی خودی معتبر می کنیم،بعد نمی دونیم چه ریختی جلوشون در بیایم......

**فرامرز** (به طرف خانم بزرگ می رود.)خانم جون! اصلا 110 دستش به خانعمو نمی رسه.

**خانم بزرگ** وا؟!!

**فرامرز** والله! اونجا باید 911 رو بگیری!

**سوری**  اصلا کی هست این آقای «تورج نیک بنیاد»؟

**شمعدانی** بس می کنی یا نه؟ یه جوری حرف می زنی انگار نمی شناسیش!

**خانم بزرگ** به حق چیزای نشنیده!

**فرامرز** بگو یه بار!

**سوری** خوب نمی شناسم! دو تا سلام و یه علیک و یه شام و یه باغ و بوستان نشستن شده «شناخت»؟!!

**خانم بزرگ** چی بگم؟

**فرامرز** نهصد و یازده!...نه...یک....یک....

**شمعدانی** مگه بقیه دوستاتو جور دیگه می شناسی؟

**سوری** معلومه!

**خانم بزرگ** نهصدو یازده!....نه...یک...یک...

**سوری** ولم کن! معلومه!

**شمعدانی** مثلا همین «بدری»!

**خانم بزرگ** بالاخره کدوم شد؟

**فرامرز** فرقی نمی کنه که!

**شمعدانی** آره«بدری»!

**فرامرز** نهصد و یازده یا همون نه....یک...یک!

**شمعدانی** چرا جواب نمی دی؟ چقدر یا چه جور می شناسیش؟

 (تلفن زنگ می خورد. «سوری» برای فرار از پرسش مصرانه«شمعدانی» به سرعت گوشی را بر می دارد.)

**سوری** الو؟

**خانم بزرگ** بابا اینارو میگم...110 یا 911؟

**سوری** سلام «بدری» جون!

**شمعدانی** بفرما! حلالزاده هم هست ایکبیری!

**سوری** (با اشاره به تندی«شمعدانی»را ساکت می کند.)نه عزیزم چه مزاحمتی؟ خوبی؟ اوضاع بهتر شده؟...

 («سوری» آرام از صحنه خارج می شود.)

**فرامرز** اینجا110، اونجا 911!

**خانم بزرگ** اونجا کجاست؟

**فرامرز** آمریکا!

**خانم بزرگ** وا!

**فرامرز** والله!

 («فرشته» از بیرون، آشفته و پریشان وارد می شود.)

**خانم بزرگ** بسم الله الرحمن الرحیم!دختره عین اجنه میاد تو یهو!

**فرشته** سلام!

**فرامرز** سلام!چت شده؟

**شمعدانی** (با حرف «فرامرز» متوجه حال فرشته می شود .به طرف او بر می گردد.) سلام! خوبی؟

**فرشته** نه بابا!

**شمعدانی** چی شده؟

**فرشته**  هیچی!

**شمعدانی** (نگران به طرف «فرشته» می رود.)تو راه اذیتت کردن؟...کیفتو زدن؟...موبایل؟....

**خانم بزرگ** زنگ بزنین911!

**فرامرز** هیس! اینجا فقط110!

**شمعدانی** چرا حرف نمی زنی دختر؟

**خانم بزرگ** زنگ بزنین فقط به 110!

**فرامرز** هیس!

**فرشته** دوستام!

**شمعدانی** دوستات اذیتت کردن؟!

**فرشته**  برای خیلیاشون اومده!

**شمعدانی** چی؟

**فرشته** از اونا! حد اقل برای سه نفر!

**شمعدانی** چی؟

**فرامرز** جدی؟!

**فرشته** آره!

**شمعدانی** چی؟حرف بزن!

**فرشته** E-mail.

**شمعدانی** یعنی چی؟

**فرامرز** عیناً؟!

**شمعدانی** چی چی عیناً؟!

**فرشته** E-mailاومده که شما برنده جایزه شدین و این چیزا!

**شمعدانی** خب...عیبش چیه؟مگه فقط یه نفر....باید برنده بشه؟!....شبکه اجتماعیِ بزرگی مثلا....اگه بخواد که....

**فرشته** دوستام می گن اساساً اینا تقلبیه! یه عده کلاهبردار راش انداختن که ده هزار دلار و صد هزار دلار را رو از مردم بگیرن!می دونین چقدر می شه؟

**شمعدانی** یعنی....

**فرامرز** «علی ایکس تیری» همون موقع بهم گفت ها!

**شمعدانی** (ناگهان منقلب فریاد می کشد.)پس چرا الآن میگی؟

**فرامرز** (ترسیده)خب...گفتم اگه بگم...می فهمین به اون گفتم....

**خانم بزرگ** سکته می کنی داد نزن!

**فرامرز** گفته بودین اکیداً قدغن می کنم که به کسی بگین!

**شمعدانی** خاک بر سرت کنن که خاک بر سرم شد!....پس برای همین چهل روزه خبری نیست....

**فرشته** حالا چیکار کنیم؟

**شمعدانی** چک ها! قرار داد ها....وای!

 («سوری» آشفته وارد می شود.)

**سوری** «بدری»....می گه دوماه پیش براش E-mail اومده بود که برنده شدی!....

**فرامرز** اون چیکار کرده؟ پولو داده؟

**سوری** (به «شمعدانی»)اگه می ذاشتی همون موقع به دوست وآشنا بگیم،....

**شمعدانی** بسّه!

 (سکوت می شود-لحظاتی!)

**سوری** حالا....چیکار باید بکنیم؟

**شمعدانی** از اولشم باید کار خودمو می کردم.

 (به سرعت از صحنه خارج می شود. بقیه همدیگر را نگاه می کنند. «سوری »به دنبال «شمعدانی» می رود. خانم بزرگ با نجوایی زیرلب بلند می شود و به قصد خروج به راه می افتد.)

**فرامرز** کجا خانم جون؟

**خانم بزرگ** به تو چه؟( خارج می شود.)

**صدای شمعدانی** (از بیرون) فرامرز، فرشته یکیتون پرونده مدارک اون وکیله رو ور داره بیاره اینجا! زود!

**صدای سوری** (از بیرون) تو اتاق کامپیوتره!پوشه زرد! روش نوشته «جلالی،وکیل مهاجرت»! «ففر» کار خودته!

**فرامرز** الآن!

 (فرامرز خارج می شود.فرشته گیج مانده.اضطراب وجودش را می گیرد.)

**فرشته** (درحالیکه به سرعت خارج می شود.) مامان!

 (در خالیِ صحنه «غلام» با دستمال مرطوبی به دست که روی کف می کشد،مشغول کار وارد می شود.عده ای هم شمایل او در حالیکه به لهجه های مختلف، حرفهای نا مفهومی می زنند، وسایل روی صحنه را جابجا می کنند.

 «غلام» جلوتر از همه آنها و نزدیکتر به ما مشغول دستمال کشیدن است.لحظاتی به ما نگاه می کند،لبخند می زند و می گوید: )

**غلام** دوسال بعد!

 (کارگران و «غلام» کارشان را تمام کرده از صحنه بیرون می روند.ریخت صحنه عوض شده است.)

**منزل دوم:**

**«ما دیگر اینجا زندگی نمی کنیم!»**

**B:B2-NO.13**

**خانم بزرگ** یا رحمان و یا رحیم!

**شمعدانی** به خدا جدی می گم خانم جون!

**خانم بزرگ** مگه من چی گفتم؟

**شمعدانی** اصلا تو چیکار به این کارا داری؟ زندگی تو بکن! قسط و وام و پول و اینا به من ربط داره.

**سوری** حالا کی جدّیش می گیره تو هم؟

**خانم بزرگ** شنیدی؟ شنیدی؟ عروس قوم «ثمود»!

**فرشته** (می خندد)......(ناگهان با تغیری به خانم بزرگ نهیب می زند.) ا !....خانم جون!زشته پیش مهمون!

**خانم بزرگ** از وقتی اومده فرنگ،نا مربوط زیاد می گه «اکبر»!

**شمعدانی** نمی گه! نمی گه! (به «سوری»-نمایشی) نگو!

**سوری** ولمون کن بابا!

**خانم بزرگ** دل و جیگرت بیاد تو لگن!

**سوری** «شمعدانی»!

**شمعدانی** هیس! زشته بابا! تو دستشوییه،نرفته بیرون که! می شنوه!

**فرامرز** خانم جون! هیس!

**سوری** حالا اینو تا L.Aباید دنبال خودمون می آوردیم با این همه بدبختی و گشنگی؟!

**فرامرز** مامان شمام بس کن دیگه!

 (صدای سیفون توالت به گوش می رسد.)

**شمعدانی** ساکت دیگه! اومد!

 («تورج نیک بنیاد» وارد می شود.جوانتر از «شمعدانی» شیک و مجرد و شاداب.)

**تورج** بنده آماده م! (می خندد.)

**شمعدانی** مام منتظریم!

**تورج** ای بابا! شروع نکردین؟! ( به تعجیل می نشیند.) اسباب شرمندگی! بفرمایید! آقا غذا شوخی بردار نیست! به نظر من که منتظر هیشکی نباید شد!

**سوری** ولی ما شما رو دوست داریم «تورج»خان! می خوایم کنار شما شروع کنیم.

**فرشته** واقعا!

**تورج** قابل نیستیم!چشم!پس من شروع می کنم.

**شمعدانی** بفرما!

**تورج** اینجا نباید بذاری امور از دستت در ره!بعضی وقتا یه دونه تک دلاری برات کار می کنه. حساب کتابش با ایران فرق داره.

**فرامرز** به نظر من آمریکایی ها زبانشون خوب نیست!

**تورج** (می ماند.) یعنی چی؟

**فرامرز** انگلیسی شون ضعیفه!

 («تورج» ناگهان می زند زیر خنده. بقیه جز« ففر »کم کم به او می پیوندند.)

**فرشته**  ببخشین «ففر» رو خانعمو !

**تورج** بامزه بود «ففر» جان!

**فرامرز** ولی من جدی گفتم!

**تورج** (در حال خنده) چطور؟

فرامرز خیلی از چیزایی رو که می دونم رعایت نمی کنن!

**سوری** «فَفر»م تافل داره آخه!

**تورج** باید بهشون بگیم تمرین کنن! (باز می خندد.)

**فرامرز** شما منو مسخره می کنین خانعمو؟

**تورج** نه!نه! می گم اگه این طوریه باید بگیم تمرین کنن دیگه! راه دیگه ای وجود نداره! (حرف را عوض می کند.) بعله «اکبر»جان!سکان از دستت خارج شه! عینهو تایتانیک خوردی به کوه یخ!

**شمعدانی** بد نیست فرمایش شما رو بچه ها بشنون! مخصوصا با شرایطی که اواخر ما تو ایران داشتیم الان باید اقتصادی تر فکر کنیم.

**تورج** خانواده خوبی داری.اینام رعایت می کنن حتماً!

**شمعدانی** ایران بد عادت شدن.باور کن«تورج» با ته مونده سفره بچه های من می شد یک سال کلّ اتیوپی رو سیر کرد!

**خانم بزرگ** خدا رزقتو زیاد کنه مادر!

**شمعدانی** ولی سخته آقا!سخت! کمر شکنه اصلا!

**تورج** کارت چطوره؟ راضی هستی؟

**شمعدانی** کار یدیه دیگه!

**تورج** از این قسم کارها نترس! منو که اینجا می بینی نشستم و مشغول خوردن غذاهای خانگی این بانوی محترمم،همه کاری کردم تا شدم حسابدار!

**سوری** نوش جونتون!

**خانم بزرگ** استغفرا... ربی و اتوبی الیه!

**تورج** زنده باشین! اینجا کار عار نیست. مام از زیرش در نمی ریم. همه چی درست می شه.اونجا اطعمه اشربه بدی نداره. یه گوشه ش بازی هم برقراره. کلا بد نیست.

**شمعدانی** البته درسته!

**تورج** باور کن بدون کمک و پارتی تو جایی دَه مقابل کمتر هم به تو با این سطح از انگلیسی کار نمی دادن.

**فرامرز** اینو راست می گه خانعمو، بابا جون!

**تورج** برای تو هم فکرایی کردم «ففر» جان!

**شمعدانی** جدی؟!

**فرامرز** چه فکری؟

**شمعدانی** می فرستمت کنترلچی یک سالن بشی توی یه «مالِ» نزدیک جایی که بابات کار می کنه.زبانتم که خوبه، ملتو راهنمایی می کنی و پاری وقتها خودتم فیلمها رو می بینی و غلطای انگلیسی شم می گیری! (می خندد.)

**فرامرز** نگفتم مسخره می کنین؟

**تورج** شوخی بود عزیزم! ولی واقعا این کار رو برات جور کردم.کمک بابات نباشی، مُحرز بدون، نمی تونه از عهده برآد!

**خانم بزرگ** «اکبر» من از عهده همه چی بر میاد!

**شمعدانی** خان والا کمی کار کردن سختشونه!

**فرامرز** اصلا هم این طور نیست.

**تورج** (به «شمعدانی») حالا می بینی که این طور نیست.

**سوری** «ففر» من کاریه! ایران دلیل نداشت کار کنه.

**تورج** خودت اونجا قاطی بازی نشی، هرچی می گیری به باد بدی ها!

**شمعدانی** نه....ولی خب بعضی وقتا....

**تورج** عجب نادونی هستی تو!

**شمعدانی** خب چی کار کنم؟گاهی!

**تورج** همه شم باختی نه؟

**شمعدانی** .......

**سوری** «شمعدانی»!

**شمعدانی** کم! خانم من اصلا کلون بازی نمی کنم.

**تورج** اصلا چرا بازی می کنی؟

**شمعدانی** لنگ پولم!

**تورج** اگه لنگ پولی چرا بازی می کنی؟

**شمعدانی** آخه لنگ پولم!

**تورج** تو که همه ش می بازی!

**شمعدانی** واسه همینه که لنگ پولم! یه خرده عجله دارم. سن و سال منو ببین!من باید یه ذّره تندتر تکلیفم معلوم بشه!

**تورج** خیالت تخت! اونایی که از تو گنده تر بودن هنوز تکلیفشون معلوم نیست!

**شمعدانی** ولی تکلیف من باید معلوم شه. بسه هرچی سختی کشیدم و به باد دادم. آخر عمری باید راحت و بی دغدغه زندگی کنم. می خوام از طرف خانواده م هم خیالم راحت بشه.

**تورج** دور بازیو خط بکش! سفت بچسب به کارت! تنها راهشه.

**شمعدانی** تو که غریبه نیستی!....

**تورج** خب؟

**شمعدانی** ....هیچی....ولش کن!

**تورج** بگو دیگه!

**شمعدانی** گاهی.....گاهی تو اجاره همین یه وجب جا می مونم.

**سوری** (زیر لب) هه! گاهی!

**خانم بزرگ** وا! اینکه خودش گفت، به من می گفت نگو!

**شمعدانی** تو دلت می خواد من چقدر منتظر شم تا از زندگیم لذت ببرم؟ وقتی هفتاد یا حتی شصت و پنج ساله شدی، دوا و قرص و دعا نصیبت می شه نه لذت!

**تورج** می فهمم....ولی.....

**فرشته** (ناگهانی) شما هنوز مجردین؟

 (چند لحظه سکوت می شود.)

**خانم بزرگ** بفرما! اینم از بچه بزرگ کردنِ عروس قوم «ثمود»!

**تورج** آره «فرشته» جان! چطور؟

**فرشته** همینجوری پرسیدم. آخه عجیبه!

**شمعدانی** «تورج» از همون جوونیش دم به تله نمی داد.

**سوری** تله ش تله نبوده و گرنه همه دُم می دن!(خود می خندد-بلند و کشدار)

**خانم بزرگ** زغنبوت!

**فرامرز** (به خانم بزرگ) هیس!

**تورج** نه علیا مخدّره! نه! اتفاقا تله های قابلی در مسیر بودن! ولی من اعتقاد دارم، کسی که زن داره، فقط زن داره! ولی اونی که زن نداره، فقط زن نداره!

**فرشته** وای! چه باحال!

**خانم بزرگ** خرناسِ سگ!ساکت! دست و رو نشسته!

**فرشته** مامان! خانجون چرا اینجوری میکنه؟!

**سوری** راستی «تورج» خان! خانه سالمندان هم تو که L.A فت فراوون دیگه! نه؟ (طوری با تاکید می گوید که خانم بزرگ متوجه شود.)

**شمعدانی** «سوری»!

**خانم بزرگ** ای «حارث»! «ابن زیاد»! «هند جیگر خوار»!

**تورج** (به خانم بزرگ)شما چرا به خودتون گرفتین خانم؟! برای اطلاعات عمومی پرسیدن!

**خانم بزرگ** عین کرباس جرش می دم!فکر کرده!اون 911رو بگیر!

 («تورج »ریسه می رود.)

**سوری** تحویل بگیر «شمعدانی»!

**شمعدانی** 911رو از کجا یاد گرفته دیگه؟!

فرشته مسئول به روز رسانی: «ففر شمعدانی»!

**فرامرز** نباید یادش می دادم؟

**شمعدانی** دست شما درد نکنه! (به «تورج»)مادر از وقتی اومدیم اینجا خوابش کن شده! خیلی کم! برای همین هم بیشتر وقتا، (آرامتر) نامربوط حرف می زنه!

**تورج** می فهمم.سه ماه اول که اومده بودم L.A، منم دچار بیخوابی شده بودم،البته من خودم هم نمی خواستم بهتر شم چون برام خیلی مفید بود!

**سوری** خیلی بلایین شما!

**فرشته** واقعا!

**تورج** فقط کمی خانم! خلاصه بعدها که بیشتر به خواب احتیاج داشتم،به دارویی از دالاس گرفتم که همیشه همراهمه.نمی خورم ولی محض احتیاط دارمش.(ازجیب بیرون می آورد.)پودره. تو آب که حل بشه فیلو می زنه زمین! راستشو بخوای این بی خوابیهای طولانی برام میگرن آورد. الان اگه بیخواب شم ممکنه میگرنم شروع شه که واقعا طاقت ندارم.....اینه که یه پاکت تا وقتی دوباره بخرم پیش خودم باشه،بقیه ش مال شما ومادر! بفرمایین!

**سوری** ممنون!درد بی درمون ما و شفای شما!

**خانم بزرگ** (زیرلب) درد بی درمون بیفته تو جیگرت!

**تورج** خب! بسیار فوق العاده بود خانم!

**سوری** دیگه ببخشید،در حدّ بضاعت ولایت غربت بود!

**تورج** بسیار هم عالی بود خانم! بعد از عصر طولانی که خدمتتون بودم ترجیح می دم به سرعت بعد از غذا رفع زحمت کنم که این طوری به قرار دیگری هم این شب یکشنبه ای برسم!

**سوری** (می خندد.)خیلی بلایین شما!

**فرشته** واقعا!

**تورج** عرض کردم که، فقط کمی!

**شمعدانی** یعنی می ری؟

**تورج** بله! با اجازه شما البته!

**فرشته** نمی خواین از تجردتون بیشتر بگین؟

**تورج** دیگه چی بگم که حوصله این جمع خانوادگی اجازه بده خانم؟(می خندد.) فقط همین قدر بدونین که عجالتا من عین پسر بچه ای می مونم که چندتا شکلات ته جعبش مونده و قبل ازهمه می خواد اون شکلاتا رو تموم کنه!

**فرشته** چه تعبیر فوق العاده ای!

**تورج** شما التفات دارید خانم!قابل نیستیم!

**شمعدانی** یه چیزی ازت بخوام انجام میدی؟

**تورج** تا چی باشه!

**شمعدانی** سخت نیست!

**تورج** خب!

**شمعدانی** گفتی برای پول بازی نکنم!

**تورج** به خاطر خودت لطفا نکن!

**شمعدانی** تو می دونی که پلهای پشت سر ما خراب شده. من باید اینجا هر طوری شده کار رو ببرم جلو!

**تورج** تا حالا مگه نبودی؟

**شمعدانی** بیشتر!تند تر!بهتر!

**تورج** ماجرای پلها چیه؟

**فرامرز** یه توهم قدیمی!

**شمعدانی** توهم نیست پسر! من همیشه برای اونها آدم خطرناکی بودم، بخاطر فعالیتهای ترقی خواه!

**فرامرز** (به کنایه) حتما همین طوره!

**تورج** چرا؟! مگه ترقی خواهی بده؟

**شمعدانی** بستگی داره!

**فرامرز** به خاطر مهارتهای ویژه! ترقی خواهیِ خاصّ!

**شمعدانی** (به «سوری») خانم!

**سوری** «ففر»!

**فرامرز** مامان! مگه دروغ میگم؟!

**تورج** تهشو بگو!

**شمعدانی** من تو«لوتو»هم شرکت می کنم.

**تورج** واقعا! تو خیلی زنده دلی!

**شمعدانی** مسخره س؟

**تورج** زیاد نه!

**شمعدانی** راستش خودم همونجا بلیط شم می فروشم.

**تورج** فروشش اشکال نداره.....

**شمعدانی** بعضی وقتا یکی دو تاشو خودم بر می دارم.....یه جورایی می خرم!

**تورج** امان از دست تو! تحت هر شرایطی کار خودتو می کنی! خب! چه کمکی از من ساخته س؟

**شمعدانی** می خواستم تایید ش کنی!همین!می خوام یکیش هم تو بخری!محض تاییدی که گفتم!

**تورج**  یعنی زوریه!

**شمعدانی** خواهش می کنم!

**تورج**  پس باید پولشو بدم!

**سوری**  «شمعدانی»!

**شمعدانی** «سوری» جان این برای شگونه!آره «تورج»، ازت می گیرم!

**تورج**  ظاهرا چاره ای نیست...

**شمعدانی** (پول را می گیرد.)تقدیم به تو! شماره روندی هم داره:141414281!

**تورج** چی بگم؟من الان یه دختر زیبا و تنها توی یک قایق وسط دریام! نمی تونم بگم نه!

**فرشته** چه تعبیر فوق العاده ای!

**سوری** خیلی بلایین شما!

**فرشته** واقعا!

**تورج** فقط کمی!(بلیط را می گیرد.) ممنونم!(به جیب می گذارد.) با تمام این مراتب ،من به خانواده «شمعدانی» که بالاخره پس از مساعی فراوان در بیلدینگ B2 واحد13 سکونت کردند وتا این اندازه مهربانی های ایران رو با خود به شرق لس آنجلس آوردن،عصر به خیر می گم!

**فرشته** بازم می ببینیمتون!

**تورج** حتما!

**فرامرز** خانعمو من باید کاری بکنم؟

**تورج** منتظر تماس من باش!

**سوری** ممنون که اومدین!

**تورج** ممنون از شما دوست قدیمی!فعلا!

**شمعدانی** سر بزن!

**تورج** (به خانم بزرگ) خدانگهدار خانم!

 (خانم بزرگ به چرت است و غافل از دور و بر!)

**تورج** نتیجه بد خوابیهایی که گفتین!دارویی که دادم موثره! فقط «ففر»جان روشو دقیق بخونه! دوزش باید کنترل بشه.

 (همه به بدرقه خانعمو خارج می شوند.خانم بزرگ چشمانش را باز می کند.بلند می شود و به راه می افتد.ناگهان می ایستد.بر می گردد.کسی نیست.نگاهی به ما می کند.)

**خانم بزرگ** به شما چه کجا می رم؟

 (و خارج می شود-همزمان«غلام» با دستمال مرطوبی به دست که روی کف می کشد ،مشغول کار، وارد می شود.اما لباسهایش تغییر کرده است.شبیه سیاه پوستها شلوار گشادی به پا دارد با زنجیری به جیب وبالا پوشی گشاد و رنگی اما کم سلیقه به تن و کلاهی کج و گوشی سفید رنگی به گوش که زمزمه گنگ موسیقی تندی از آن می توان شنید......لحظاتی به ما نگاه می کند و می گوید:)

**غلام** دوهفته بعد!

 (هم چنان مشغول کار از گوشه دیگری از صحنه بیرون می رود.)

**ناگهان؛واحد شماره 13**

**شمعدانی** یارحمان و یارحیم!

**خانم بزرگ** به خدا جدی میگم«اکبر»!

**شمعدانی** «سوری»!«فرامرز»! «فرشته»! یا خدا!

**فرشته** چی شده بابا؟

**فرامرز** (از بیرون) ها؟!

**خانم بزرگ** جدی می گم! یه اتفاقی افتاده براش!

**شمعدانی** (فریاد)بیا!(آرامتر) تن لش!

 («سوری» وارد می شود.)

**سوری** چی شده شمعدانی؟

**فرشته** بابا قاطی کرده!

**سوری** طبق معمول!

**خانم بزرگ** نگفتم؟

**شمعدانی** «فرامرز»!

 («فرامرز» وارد می شود.)

**فرامرز** بابا چرا آدمو می ترسونین؟دارم میام دیگه!

**شمعدانی** (روزنامه ای را طرف «فرامرز» می گیرد.) بگیر!

**فرامرز** (می گیرد.) چیه؟

**شمعدانی** بخون!

**فرامرز** چیو؟ کجا رو؟

**شمعدانی** اوناهاش!عددها رو می گم.

**فرامرز** کدوم عددها؟

**شمعدانی** نتایج لوتو!شماره بلیط های برنده!

**فرامرز** خب! پیدا کردم! همه رو!

**شمعدانی** اون یکی که زیرش خط کشیدم!

**فرامرز** 141414281!

**شمعدانی** (به «سوری») گوش کن!

**سوری** چیو؟

**شمعدانی** (به «فرامرز»)دوباره بخون!

**فرامرز** 281....14....14.... 14! خب که چی؟

**شمعدانی** خب چی شد؟

**خانم بزرگ** (در احوالات خود)911!

**سوری** 141414281!چه رونده!

**فرشته** خانعمو!

**شمعدانی** خودشه!

**فرامرز** یعنی چی؟

**شمعدانی** (ناراحت و ترسیده) بلیطش برده پروفسور!

**فرشته** همونی که تو بهش فروختی!(با شعف)وای خدا! خانعمو برده!

**شمعدانی** (بر سر خود می کوبد.) بعله! بعله!

**سوری** چقدر برده؟

**شمعدانی** یک میلیون دلار!

**خانم بزرگ** (در خود) یا علی!

**فرشته** (خوشحال)وای!

**فرامرز** یک میلیون دلار! آخه چرا؟

**شمعدانی** چون بلیطش دست من نیست!

**سوری** خب پس بگیر!

**شمعدانی** چرا چرت میگی زن؟

**سوری** بگو مال خودمه!

**فرشته**  بچه بازیه مگه؟

**سوری** ولم کن تروخدا! همه چیمون رو هواس!سه ماه اجاره خونه ندادیم.چهارتا قسط مونده!پکیدم بسکه سنگ بستیم رو شکممون، گشنه مون نشه! (بسیار بلند فریاد می کشد!) بگیر اون لا مصّبو!

**خانم بزرگ** (هراسیده) «فرامرز»! «فرامرز»!

**فرامرز** چی شده خانجون؟

**خانم بزرگ** 911 رو بگیر!دیدی دریدگی رو؟از اول به اون پسر بدبختم گفتم لقمه دهن ما نیست! کسی که تو خواستگاری، پر و پاچه ش بیرون باشه، معلومه بعدش کجاش بیرونه!اینهمه جزّ و دود و پز،اینم زندگی ما! خدا!

**سوری** (ناگهان بلند)زنیکه!حقت بود همونجا ایرون می ذاشتیم کپک بزنی!

**خانم بزرگ** من همیشه بالش زیر سرم پر بوده!منت هیشکی رو جز خودم ندارم،عروس قوم «ثمود»!

**سوری**  (فریاد می کشد.) خفه شو!

 (همه ساکت می شوند.«شمعدانی» سر به گریبان فرو برده و خاموش است.بچه ها گوشه ای می سرند و می نشینند.خانم بزرگ صمّ و بکم ترسیده به «سوری» خیره است که ایستاده!)

**فرامرز** (زیر لب)...............کاش تهران بودیم.

**سوری** (ناگهان و سریع) گوش «شمعدانی» هر چی تو چنته داری باید رو کنی تا بلیط رو پس بگیری. شنیدی چی گفتم یا نه؟

**شمعدانی** (ویران) چه......جوری؟

**سوری** تو باید بگی!

**شمعدانی** اگه....تا حالا فهمیده باشه چی؟

**فرشته** فکر نمی کنی آقای «نیک بنیاد» تو قید این پولها نیست!

**سوری** (عتاب می کند.) خانعمو!

**فرشته** چه فرقی می کنه؟

**سوری** خیلی فرق می کنه.

**شمعدانی** منم فکر کنم نفهمیده باشه. بلیطه رم به زور خرید!

**سوری** آره! همینه دیگه! همیشه نابود کردی زندگیمونو!یه عمر سیاه،خون منو تو شیشه کردی.تا خواستم بال و پر بگیرم،همه چیو به باد دادی!حسرت به دل موندم یه بار جلو «بدری» و کی وسگ و شغال با خیال راحت بگم من کیم و زندگیم چیه! همین جوری یه چشی و آسّه و سر پایین!آخه چرا؟ پس کی؟ کجا بگیم اینیم! تا می خوایم نفسی بکشیم دو دستی اقبالشو می ده دست یه مارمولک مجرد که چشاش دو دو می زنه رو دوخت لباس بلکه جایی شکافی خورده باشه. خدا ببین برای کی یه عمر انگشت تو ما تحت کلاغ کردم!برای کی خون دل خوردم!جونمو بگیر! راحتم کن! خدا!

**شمعدانی** (ناگهان تکانی می خورد.)خیلی خوب حالا دور برداشتی، کی اون روز،«شما خیلی بلایین» از دهنش نمی افتاد؟

**سوری** ببین! بلیط ازش نگیری خونم پای توئه!چه جوریش بماند!

**شمعدانی** دست بردار زن!

**سوری** همین که گفتم!

**شمعدانی** چه جوری آخه؟!

**فرامرز** شاید هنوز تو جیب کتش باشه.این اواخر همش همون کت رو تنش دیدم.

**شمعدانی** مگه من جیب برم؟ عجب زری می زنه ها!

**فرشته** چه معلوم که هی نمی ده خشکشویی!چون دوبار پشت سر هم که تنش دیدی دلیل نمی شه، جیباشو دست نزده باشه!

**فرامرز** اگه دست هم زده باشه که بعیده، می زاره تو خونش دیگه!

**شمعدانی** چی کار کنم؟ شبونه دزدکی برم تو خونش؟!

**فرامرز** (بر می گردد طرف خانم بزرگ) خان جون شما نمی شه یه.....

 (خانم بزرگ به خواب است و چرت!)

 ای بابا اینم که خوابه!

**شمعدانی** اون بی خوابه!ولش کن!تازه چه کاری از دست اون بر میاد؟

 («سوری» ناگهان شکفته می شود.)

**سوری** «شمعدانی»! «شمعدانی»!

**شمعدانی** چیه؟بگو!

**سوری** زنگ بزن بهش بگو امشب،....نه فردا شب میایم خونه ت! همین جوری!

**فرامرز** که چی؟

**سوری** می ریم خونه ش و برای غذا ،واسه اینکه اذیت نشه، کمکش می کنیم. من و «فرشته» و....این....نه این نه!......

**شمعدانی** خجالت بکش زن! این چیه؟

**سوری** فعلا حرف نزنین!فعلا چیزی نگین! چیزی نگین ببینم چیکار دارم می کنم.....

**فرشته** تا اینجا که بی معنیه!

**سوری** می ریم و تو غذاش همون داروی خواب آور دالاسی رو می ریزیم و....

**فرامرز** زنده باد مامان!

**شمعدانی** چی چیو زنده باد مامان؟! وقتی به هوش اومد چی بهش بگیم؟

**سوری** به ما چه خوابش برده بود؟!

**شمعدانی** حرفهایی می زنی ها! می فهمه!

**فرشته** راس می گه مامان!

**شمعدانی** همین یه نفر رو اینجا داریم.می خوای از دست بدیمش؟پشت کنه به ما عین خر تو گل می مونیم.

**سوری** خیلی خب!پس من به تو و این مار و مورت پشت می کنم! بهتره انگار! نه؟

**فرامرز** مامان!

**فرشته** مامان!

**خانم بزرگ** (بین خواب و بیداری) بذارین بره یابوی رمیده!

**سوری** چی گفتی؟ با تو ام!

**خانم بزرگ** (آشکارا ترسیده چشمانش را می بندد.)وای وای چه خوابی دارم می بینم! خواب دارم می بینم! دشته....باده....یابو.....وای!

**سوری** من می رم!برای زنی مثل من، همه جا، جاس! چی فکر کردی؟ ولی بدون؛ روزی که به جای خالی من فکر کردی بدون،برای این رفتم که به خاطر حماقتهای ریز و درشت تو،توهمات بچه گانه ات، به روزی افتادم که جای غذا باید کنار سینک کیک مونده سقّ می زدم که از کافه تون آوردی! می فهمی؟ موهام می دونی چند ماهه حسرت رنگه؟ مهم نیست؟ مهم نیست؟فردا واسه همین می گی از چشمم افتادی؛ پیری؛ مگه «بدری» همین بلا سرش نیومد؟ تو ستاره منو چیدی انداختی رو خاک «شمعدانی»!

 («سوری» عزم رفتن می کند.«شمعدانی» با کلام خود متوقفش می کند.)

**شمعدانی** وایسا«سوری»!(مظلوم و کاهیده)بگو....چیکار کنم؟

**سوری** (سکوت طولانی).........................................................زنگ بزن به «تورج» بگو فردا همگی از ظهر میایم اونجا!

**فرشته** اگه بلیطو پیدا نکردیم چی؟

**سوری** دیگه هیچ غلطی نمی تونیم بکنیم!

**فرامرز** یه میلیون دلار! «علی ایکس تیری »کجایی؟مام کمکت می کنیم بابا!

**فرشته** این انسانی نیست!

**سوری** فکر کردم آبیاری خوندی؛ نمی دونستم فلسفه هم می فهمی!

**فرشته** مامان!

 (سکوت می شود-تنها نجوای خانم بزرگ را می شنویم که گویی ذکری می خواند.«شمعدانی» آرام طرف تلفن می رود.بر می دارد. شماره می گیرد. منتظر می ماند.همه به او خیره اند. تماس برقرار می شود.)

**شمعدانی** الو!.....«تورج»! منم «اکبر شمعدانی»!

 (همه غیر از «فرشته» و خانم بزرگ فاتح و سر خوش خارج می شوند و «شمعدانی» به نیت تداوم مکالمه.خانم بزرگ به سختی جابجا می شود وبه قصد خروج حرکت می کند.)

**فرشته** شما کجا می ری خانجون؟

**خانم بزرگ** به تو....(مکثی می کند.) 911 رو بگیر!

 (خارج می شود. «غلام »در حضور« فرشته »با دستمالی مرطوب وارد می شود. نگاهی به «فرشته» ، نگاهی به ما می کند. هیچ نمی گوید.افراد دیگری هم وارد شده اند، ادوات صحنه را در سکوت خارج می کنند.«غلام» پیش از خروج دوباره نیم نگاهی به ما می کند و نیم نگاهی به «فرشته».خارج می شود. صحنه لخت شده است. «فرشته »به طرف ما می آید و زیر باریکه نور می ایستد.)

**فرشته** شب بدی نبود.اولاش! هر کاری می کردم نتونستم اونارو از خر شیطون بیارم پایین. چشمهای رمیده وحشی و دماغ قلمی خانعمو انگار یه بویی برده بود ولی انقدر جنتلمن بود که اصلا به روش نیاورد....نمی دونم شایدم من حسّ می کنم اینجوری بود.....بابام به اصرار وادارش کر که باهاش لبی تر کنه؛مامان داروی خواب آور رو هم تو غذا ریخته بود، هم تو نوشیدنی ها! بابام احتیاط کرد و خانعمو رو حساب رفقات و پذیرایی خوب خورد.یه وقتی وسط حرفاش گفت «امشب تنم انقدر زنده و اعصابم روشن و رو به راس که صدای مورچه رو که راه می ره کف آشپزخونه می شنوم!» نمی دونم چرا نشنید مامانم عین خُلا چقدر زیر لب درباره یه میلیون دلار با خودش و «بدری» حرف می زد و غذا رو روبراه می کرد.

 خوردیم و خندیدیم و یهو خانعمو با سر رفت رو میز و بیهوش شد! گشتن زیاد نمی خواست، واقعا تو جبیت کتش بود و من فهمیدم خیلی میونه خوبی با خشک شویی نداره؛ ولی کارمون که تموم شد و همه احساس خوشحالی می کردن، انتظار تلخی شروع شده بود. مونده بودیم بخوابونیمش رو تخت و بریم یا وایسیم تا بیدار شه.همه دوست داشتن اون بیدار شه تا بفهمن همه چی بخیر گذشته و نفهمیده ولی من.....من دوست داشتم بیدار شه تویه فرصتی بهش بگم که از وقتی پامونو گذاشتیم L.A،موندم چه جوری از حسم بهش بگم.حسی که شاید خیلی ها قبل من بهش گفته بودن ولی تصورم این بود که شاید صداقت من روش اثر بذاره.برام سنش مهم نبود. تردید من مال فاصله سنی نبود؛مال این بود که نمی دونستم بهش بگم «دوستت دارم» یا «عاشقتم»؛چون اگه می گفتم«دوستت دارم» اون مال من می شد و اگه می گفتم«عاشقتم» من مال اون می شدم.اونم روبروی کسی که به قول خودش تجربه زیادی داشت.این بازی از رولت روسی هم خطرناک تر بود.مامانم راس می گفت.شاید من باید فلسفه می خوندم.هه! اما خطر بزرگتری در راه بود.(مکث) خانعمو بیدار نشد! اصلا! هیچوقت!گفته بود باید دُزش کنترل شده باشه. دارو رو می گم.پزشکی قانونی گفت: «سکته در اثر مصرف بیش از حدّ همون داروی دالاسی!» تا اینجاش تنها دل شکسته من بودم.ولی مامانم قاطی کرد.رسماً! همون جا! بالا سرش! جیغ و دادش همه رو ترسونده بود.بابا نمی دونست چطوری ساکتش کنه. خانجون وقتی ازش پرسیدن کجا داری میری، بازم گفت «به تو چه؟» و رفت و اولین بار فرصت پیدا کرد به 911 زنگ بزنه......همه شو پدرم گردن گرفت، ولی مادرم تو آسایشگاهه و پدرم زندان و خانجون خانه سالمندان. موندیم من و «فرامرز» که همیشه یاد تو هست و دلش میخواد تو رو ببینه ولی نمی تونیم برگردیم. من خواستم اینجوری کمکی به روحیه ش کرده باشم. اون «ففر» مامان بود و الان حال و روز خوشی نداره.اگه می شه بیا «ترکیه» یا هرجایی که می تونی. مام میایم. اسم «علی ایکس تیری »از دهنش نمی افته. راستش......برای این سفر....پولی نداریم....ولی اگه.....می تونی......برای رفیقت،....برای اینکه مثل مامان کارش به آسایشگاه نکشه،....کمکی بکن که بتونیم تا جایی که تو تعیین می کنی بیایم. امیدوارم جواب منفی که از من شنیدی مانع این نشه که جوابE-mail منو بدی.

به امید دیدار

«فرشته»

پی نوشت: این یازدهمین باره که همین E-mail رو برات send می کنم. کجایی؟

 («غلام» آرام وارد می شود.دستمالی در دست ندارد.گوشه ای می ایستد. «فرشته» از باریکه نور عقب تر می رود و در قاب تشکیل شده در تاریکی ترکیب می شود که همه در عکس ثابت خانواده «شمعدانی» ایستاده اند. بالبخندی کذایی! «غلام» از همان گوشه –که بیرون کادر است- به ما لبخندی می زند و می گوید:)

غلام این عکس زمان نداره. تو خونه شون پیداش کردم.

تاریکی

بهار91

